

نقدی بر نظریه «قتل‌های هدفمند دولت آمریکا» در پرتو رویه و اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی

مهدی حاتمی*

چکیده

دولت آمریکا در سالهای اخیر سیاست قتل هدفمند مظنونان به ارتکاب اعمال تروریستی را در پیش گرفته است. از این سیاست اغلب به عنوان پاسخی مشروع و ضروری به تروریسم و جنگ‌های نامتقارن یاد می‌شود. در این نوشتار ما برآنیم تا با بررسی این عملکرد در پرتو موازین حقوق بین‌الملل و به طور خاص حقوق بین‌الملل بشردوستانه انطباق قتل‌های هدفمند را با یافته‌های حقوق بین‌الملل از نظر بگذرانیم. محل اعمال این سیاست در مخاصمات مسلحانه و هم در حال صلح است. به همین جهت در نقد و تحلیل حقوقی قتل‌های هدفمند، الزامات حقوق بین‌الملل بشردوستانه و نیز یافته‌های حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته‌اند و توسل به چنین عملکردی در چارچوب این اصول مورد مطالعه قرار می‌گیرند. نگارنده پس از تحلیل و تدقیق در این مورد به این نتیجه می‌رسد که قتل‌های هدفمند منطبق با موازین حقوق بشردوستانه نیست و به منظور جلوگیری از استقرار و تثبیت این پدیده و مشروعیت یافتن آن در چارچوب حقوق بین‌الملل؛ اعتراض و محکومیت جامعه بین‌المللی ضروری است.

کلیدواژه‌ها: مخاصمه مسلحانه، مشارکت غیرمستقیم، مشارکت مستقیم، اصل تناسب، اصل تفکیک.

۱. مقدمه

عرصه حقوق بین‌الملل در چند دهه اخیر شاهد عملکردی است به نام قتل هدفمند که توسط معدودی از دولت‌ها در پیش گرفته شده است. این دولت‌ها که کارنامه مبهمی

* استادیار گروه حقوق دانشگاه کردستان. hatamilaw@uok.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۰

در رعایت الزامات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه دارند از این سیاست به عنوان سازکار سرکوب تروریست‌های ادعایی، ابزار دفاع مشروع از خود و شهروندانشان و وسیله‌ای موثر در پیشبرد اهداف امنیتی و نظامی بهره می‌برند. هر چند اجرای این سیاست بیش از حمایت، به مخالفت‌ها دامن زده است؛ اما در صورت عدم برخورد و اعتراض حقوقی جایگاهی در حقوق موضوعه خواهد یافت. سکوت شورای امنیت در قبال این سیاست که به شکل گسترده‌ای در عملکرد آمریکا و رژیم اسرائیل تثبیت شده است می‌تواند موید این ادعا باشد. رژیم اسرائیل از زمان آغاز انتفاضه مسجداًلقصی در سپتامبر سال ۲۰۰۰ میلادی سیاست قتل هدفمند مبارزان فلسطینی و رهبران آن‌ها را در پیش گرفته است. در نوامبر ۲۰۰۰ بود که این رژیم وجود سیاست قتل هدفمند را با این توجیه که دارای حق دفاع مشروع از خود می‌باشد و حقوق بشردوستانه بین المللی نیز این حق را به او می‌دهد، درعملکرد خود مورد تایید قرار داد. استدلال هم بر این ادعا استوار بود که مقامات فلسطینی اقدام به جلوگیری، تحقیق، تعقیب و مجازات عملیات ادعایی تروریستی و بویژه حملات انتحاری علیه اسرائیل نمی‌نمایند (Press Briefing, 2000). تا پایان سال ۲۰۰۵ میلادی حداقل ۳۰۰ عضو سازمان‌های به اصطلاح تروریستی در اجرای سیاست قتل‌های هدفمند کشته شدند و ۱۵۰ فرد غیر نظامی نیز به عنوان تلفات جانبی اجرای این سیاست به قتل رسیدند. مطالعه بعمل آمده توسط یک گروه حقوق بشری نیز نشان می‌دهد که بین سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۸ تعداد ۳۸۷ نفر فلسطینی توسط رژیم اسرائیل کشته شده‌اند (B'Tselem, 2000). توسل به این سیاست در عملکرد دولت آمریکا نیز به روشنی قابل مشاهده است. حملات ۱۱ سپتامبر علیه ایالات متحده واژه جنگ علیه تروریسم را به ادبیات حقوقی جهانیان افزود. با مواضع و اقدامات رهبران ایالات متحده به ویژه رئیس‌جمهور این کشور، جنگ با تروریسم به اولویت سیاست خارجی ایالات متحده در دهه اول هزاره سوم بدل شد. بوش در ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۱ اظهار داشت: جنگ ما علیه تروریسم فراتر از میدین جنگ و پایگاه‌های تسخیر شده در گذشته است. جنگ ادامه پیدا خواهد کرد هرکجا که تروریست‌ها پنهان شده باشند، فعالیت داشته و یا نقشه‌ایی داشته باشند... این بیان معنی لغت جنگ را وسیع کرده است (Roth, 2004). توسل آمریکا به سیاست قتل هدفمند به سوم نوامبر ۲۰۰۲ بر می‌گردد. عملیاتی که در آن "فواد الحارثی" از عناصر القاعده به همراه ۶ تن دیگر در حمله هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا کشته شد.^۱ این عملیات آغازی بر ابهامات راجع به مشروعیت قتل‌های هدفمند ارتكابی توسط این کشور شد؛ سوالاتی از این

قبیل که مبنای مشروعیت این عملکرد در کدام قاعده حقوقی نهفته است؟ قلمروی اجرای این سیاست کجاست و اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها با اجرای این چنین عملیاتی تا چه حد تضمین می‌شود؟ یک دولت در کدام چارچوب و بر اساس چه شرایطی می‌تواند مجوز ارتکاب قتل هدفمند را به دولتی دیگری اعطا کند؟

به طور کلی قتل‌های هدفمند را ناقض معیارهای حقوق بین‌الملل عام و در مغایرت با اصول چهارگانه ضرورت، تناسب، تفکیک و انسانیت به عنوان اصول حاکم بر حقوق بشردوستانه دانسته‌اند (Sterio, 2012: 198). از این رو حقوق دانان، پیشبرد سیاست قتل‌های هدفمند را در انطباق با معیارهای پیش گفته ارزیابی نمی‌کنند. (Sterio, Boyle, 2013: Sadat, 2012; Cited in Goodrich, 2014: 10)

در این نوشتار پس از تعریف قتل هدفمند و بیان پیشینه آن در عملکرد دولت آمریکا، به بررسی قتل‌های هدفمند اجرا شده توسط این دولت خواهیم پرداخت و در ادامه توجه ما به نقد و سنجش انطباق سیاست قتل هدفمند در چارچوب حقوقی تعریف شده در اسناد بین‌المللی با اصول بنیادین حقوق بشردوستانه و حقوق بشر منعطف خواهد شد.

۲. تعریف و پیشینه عملیات قتل هدفمند در عملکرد آمریکا

اکنون با توجه به دیدگاه صاحب‌نظران و اندیشمندان و اسناد بین‌المللی به ارائه تعریفی از قتل هدفمند می‌پردازیم. سپس در ادامه به نقد و تحلیل قتل‌های هدفمند ارتکاب یافته در پرتو عملکرد آمریکا خواهیم پرداخت.

۲-۱. تعریف قتل هدفمند

علیرغم کاربرد گسترده قتل هدفمند در عملکرد دولت‌هایی که این سیاست را در پیش گرفته‌اند، این اصطلاح در حقوق بین‌الملل تعریف نشده است و در چارچوب حقوقی خاص و منظمی قرار ندارد. رویه مبهم دولت‌هایی نیز که از این پدیده برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند تعریفی به دست نمی‌دهد. سال ۲۰۰۰ و همزمان با علنی شدن کاربرد این پدیده در عملکرد اسرائیل ادبیات حقوقی به بررسی دقیق قتل هدفمند پرداخت. تعاریفی^۲ نیز در این راستا ارائه شده‌اند که مطلوب‌ترین آن‌ها، تعریفی است که نیل ملزر در کتاب خود با عنوان «قتل هدفمند در حقوق بین‌الملل» ارائه می‌دهد. "قتل هدفمند استفاده عالمانه و عامدانه و توأم با برنامه‌ریزی قبلی از قوای کشنده است"

برای قتل فردی که از پیش مورد محاکمه قرار نگرفته است" (Melzer, 2008: 5). به نظر می‌رسد که یک اتفاق نظر کلی در این مورد وجود دارد که تعریف قتل هدفمند متضمن چه عناصری باید باشد. همان‌گونه که گفته شد در قتل هدفمند، هدف اصلی عملیات کشتن فرد مظنون است. از نظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه در صورتی که هدف عملیات نظامی از ابتدا قتل هدفمند نباشد و بنا به دلایل موجهی همچون بدست آوردن یک برتری نظامی، قتل صورت پذیرد، عمل انجام شده قتل هدفمند نیست. در این تعریف عناصری وجود دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

بند اول: استفاده از نیروی مرگبار

در قتل هدفمند کاربرد نیروی نظامی یا استفاده از نیروی مرگبار وجود دارد و این نیروی مرگبار قطع نظر از نوع ابزار مورد استفاده در آن است به نحوی که سبب مرگ یک انسان می‌شود. پس آنچه که مهم است این است که منتهی به مرگ گردد. وسیله در این نوع قتل اهمیت چندانی ندارد و با هر شکل و وسیله‌ای از جمله کشتن توسط تک تیرانداز، شلیک از فاصله ی نزدیک، پرتاب بمب از هلیکوپتر، هواپیماهای بدون سرنشین، بمب گذاری در ماشین، سم و مانند این‌ها می‌تواند رخ دهد. هر چند استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین اخیراً در این نوع قتل بیشتر به چشم می‌خورد (Alston, 2010: 4).

بند دوم: قصد و برنامه ریزی قبلی برای کشتن

قتل هدفمند با قصد و برنامه ریزی قبلی و به طور عامدانه صورت می‌گیرد. بدین معنا که از یک سو این اقدام به شکل تصادفی یا از روی سهل‌انگاری یا نتیجه اجتناب ناپذیر کاربرد زور نباشد و از سوی دیگر ناشی از تصمیم ناگهانی یا هوی و هوس نباشد. همچنین هدف اصلی آن، کشتن باشد.

بند سوم: کشتن انفرادی افراد

این عنصر قتل هدفمند را از عملیات مستقیم علیه اهداف جمعی، نامشخص و تصادفی متمایز می‌سازد. در صورتی که اهدافی به صورت جمعی انتخاب و مورد هدف قرار گیرند با موضوع قتل جمعی و سیستماتیک روبه‌رو هستیم.

بند چهارم: در دسترس نبودن (فقدان دسترسی یا امکان حبس)

در زمان کشتن افراد مورد هدف، آنها در حبس فیزیکی کسانی که قصد کشتنشان را دارند، نیستند. این عنصر قتل هدفمند را از مفاهیمی چون اعدام‌های قضایی و فراقضایی که هر دوی آنها با پیش فرض وجود حبس فیزیکی قابل تصور هستند متمایز می‌سازد.

بند پنجم: قابلیت انتساب به یک تابع حقوق بین الملل اگرچه پدیده‌های مشابه قتل هدفمند می‌توانند توسط دیگر کنشگران نیز ارتکاب یابند، اما در قتل هدفمند، مرتکبین یا عاملان آن دولتی‌اند یا گروه‌های مسلح سازمان یافته. با وجود اینکه مرتکبین فارغ از عوامل دولتی می‌توانند گروه‌های سازمان یافته نظامی نیز باشند، اما تمرکز اصلی همچنان بر قتل‌های هدفمند ارتكابی توسط دولتهاست. با این اوصاف باز هم تعریف ارائه شده از قتل هدفمند در حقوق بین الملل قابل انتقاد می‌نماید. در بررسی تعریف فوق این نکات باید مد نظر قرار گیرد. نخست آن که در این تعریف سخنی از این که مرتکبین قتل هدفمند چه کسانی هستند به میان نیامده است. اگرچه پدیده‌های مشابه قتل هدفمند می‌توانند توسط دیگر کنشگران نیز ارتکاب یابند اما در قتل هدفمند، مرتکبین یا عاملان دولتی‌اند و یا گروه‌های مسلح سازمان یافته. بنابراین در قتل هدفمند مرتکبین فارغ از عوامل دولتی می‌توانند گروه‌های سازمان یافته نظامی نیز باشند، اما تمرکز اصلی همچنان بر قتل‌های هدفمند ارتكابی توسط دولت‌هاست، چون که تا به حال هیچ گروه غیردولتی در توجیه قتل‌های ارتكابی خود به عنوان قتل هدفمند استناد ننموده است. کاربرد این سیاست در عملکرد دولت‌ها بسیار گسترده‌تر از عملکرد گروه‌های سازمان یافته نظامی است. امری که مورد تأیید گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر ملل متحد در مورد قتل‌های فراقانونی، اختصاری و خودسرانه نیز قرار گرفته است (Alston, 2010: 8).

دوم آن که در تعریف فوق تمایزی بین اعمال تروریستی و اعمالی که به قصد اعمال و تحقق حق تعیین سرنوشت نظیر اقدامات جنبش‌های آزادیبخش یا مبارزان علیه سلطه استعمار و اشغال بیگانگان و رژیم‌های نژاد پرست صورت نگرفته است. سومین انتقاد به تعریف فوق سکوت در باب بازه زمانی خاصی است که قتل هدفمند در آن محدوده زمانی ارتکاب می‌یابد. قتل‌های هدفمند صرفاً در اوضاع و احوال بسیار خاصی قانونی تلقی می‌شود؛ یعنی فقط در وضعیت مخاصمه مسلحانه اقدامات منجر به قتل هدفمند علیه غیر نظامیانی که به طور مستقیم در عملیات نظامی شرکت دارند، مجاز است، بنابراین قتل هدفمند آنگاه مشروع است که در چارچوب یک مخاصمه مسلحانه رخ دهد. (Solis, 2007: 127-135) قانونی بودن قتل هدفمند در زمان و مکانی خارج از مخاصمه مسلحانه و جنگ به قواعد و استانداردهای حقوق بشری حاکم بر استفاده از نیروی مرگبار و کشنده وابسته است. به موجب قواعد حقوق بشری، صرفاً در جایی کشتن فرد مشروع است که این اقدام برای حفاظت از جان افراد دیگر مجاز شمرده

شده باشد و وسیله دیگری جهت جلوگیری از به خطر افتادن جان در دسترس نباشد. به عبارت بهتر رعایت دو شرط جهت انجام چنین قتل‌هایی لازم است: الف) تناسب (ب) ضرورت. بر اساس این دو شرط استفاده از زور تا جایی مجاز است که فرد مظنون نسبت به سایر افراد تهدید و خطری شدید ایجاد نموده باشد (UN Doc. A/61/311, 2006: 42-44).

همگام با محدودیت‌های فوق‌الذکر حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز در قالب اصل تفکیک و اصل تناسب کاربرد سلاح‌هایی را که قادر به تفکیک میان افراد و اهداف نظامی و غیرنظامی نیستند و یا خسارت و آسیب‌هایی فراتر از مزیت قطعی نظامی ایجاد می‌کنند ممنوع می‌داند. اما ابزارهایی که در انجام قتل هدفمند به کار می‌روند تاثیری در مشروعیت بخشیدن به این عملیات ندارند.

در مورد ابزارهایی که در اجرای قتل‌های هدفمند به کار می‌روند الزام به رعایت اصل تفکیک و تناسب در حمله صادق است، بدون اینکه پاسخی در مورد مشروعیت یا عدم مشروعیت این عمل ارائه دهد. ابزارها و شیوه‌های که از آنها در انجام قتل هدفمند استفاده می‌شوند طیف وسیعی را در بر می‌گیرند و به عنوان نمونه شامل هواپیماهای بدون سرنشین، پرتاب موشک از بالگرد، تک تیراندازان، قایق‌های توپدار، مواد منفجره، سم و ... است. (Alston: 8) عنصر مشترک در تمامی این موارد این است که از قوای کشنده به صورت عالمانه و عامدانه و با طرح و نقشه قبلی علیه فرد یا افرادی که توسط مرتکبین شناسایی شده‌اند صورت می‌گیرد. (Alston: 9) امری که قتل هدفمند را از قتل‌های غیرعمد، تصادفی یا خطایی متمایز می‌کند. چون که در قتل هدفمند، غایت کشتن فرد است؛ فارغ از نیت یا انگیزه‌ای که برای قتل چنین شخصی مورد تصور است. بنابراین در یک معنای خاص قتل هدفمند در راستای پیشگیری از حملات بعدی مظنونان اجرا می‌شود و از این جهت پیشگیرانه است. بنابراین در قتل هدفمند از آغاز هدف بر کشتن فرد مظنون دایر می‌شود. (Otto, 2010, 16-22) قتل هدفمند از عملیات اجرای قانون (law enforcement measures). نیز متمایز می‌گردد. همچون اقداماتی که علیه یک بمب‌گذار انتحاری صورت می‌گیرد. در این حالت در صورت وجود تهدید قریب الوقوع، شلیک حتی به قصد کشتن فرد مورد نظر برای مجریان قانون، مشروع خواهد بود. در تمامی عملیات‌هایی که به منظور قتل هدفمند انجام می‌شود سه عنصر مشترک وجود دارد: الف) استفاده از نیروی کشنده؛ ب) تعمد و قصد قبلی؛ ج)

هدفگیری شخص یا اشخاصی که بصورت خاص مورد شناسایی قرار گرفته‌اند
(Melzer: 4-5)

بنیان قتل هدفمند بر عملکرد چند دولت مشخص استوار است. سیاستی که با ادعای دفاع مشروع و یا جنگ با تروریسم در پیش گرفته شده است. حال برآنیم برای دستیابی به تصویری روشن از عملکرد آمریکا در ارتکاب قتل هدفمند، عملکرد این دولت را مورد بررسی قرار دهیم.

۲-۲. اعمال سیاست قتل هدفمند در عملکرد دولت آمریکا

۲-۲-۱ رویه ایالات متحده قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر

تا قبل از ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده آنچنان از قتل هدفمند استفاده نمی‌کرد. پس از پایان جنگ جهانی دوم سازمان سیا طی عملیاتی موسوم به برنامه فونیکس، از سیاست قتل هدفمند در جنگ ویتنام استفاده کرد.^۳

در سال ۱۹۷۰ تحقیق جامعی در مورد سازمان جاسوسی آمریکا که در طرح ترور چندین رهبر دولت‌های خارجی دست داشت، از جانب کمیته انتخابی مجلس سنای آمریکا صورت گرفت.^۴ این گزارش در سال ۱۹۷۵ منتشر شد و رئیس جمهور آمریکا جerald فورد خواستار ممنوعیت دخالت نهادهای دولتی در ترور شد. اقدامی که توسط تمام رؤسای جمهور بعدی تایید شد (Melzer: 37). با این حال ممنوعیت ترور مانع نشد که مقامات آمریکایی به تریپولی پایتخت لیبی به منظور ترور معمر قذافی رهبر لیبی حمله کنند. استدلال آمریکا بر این مبنا استوار بود که قذافی در حمله تروریست‌ها به پرسنل نظامی آمریکا در سال ۱۹۸۶ در آلمان دست داشته بود. در حالی که تا قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر مشروعیت سیاست قتل هدفمند در رویه ایالات متحده مورد تردید بود، می‌توان گفت که این دولت از پذیرش چنین سیاستی خودداری می‌نمود. اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر رویه ایالات متحده به کلی تغییر کرد که در زیر به آن اشاره می‌کنیم.

۲-۲-۲ رویه ایالات متحده پس از حوادث ۱۱ سپتامبر: جنگ علیه تروریسم

حملات ۱۱ سپتامبر علیه ایالات متحده واژه جنگ علیه تروریسم را به ادبیات حقوقی جهانیان افزود. با مواضع و اقدامات رهبران ایالات متحده به ویژه رئیس جمهور این کشور، جنگ با تروریسم به اولویت سیاست خارجی ایالات متحده در دهه اول هزاره

سوم بدل شد. بوش در ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۱ اظهار داشت: جنگ ما علیه تروریسم فراتر از میادین جنگ و پایگاه‌های تسخیر شده در گذشته است. جنگ ادامه پیدا خواهد کرد هرکجا که تروریست‌ها پنهان شده باشند، فعالیت داشته و یا نقشه‌ای داشته باشند... این بیان معنی لغت جنگ را وسیع کرده است (Roth, 2004). رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد علیه ایالات متحده جنگی صورت گرفته و آن دولت در مقام دفاع از خود برخواهد آمد و قول داد در آمریکا دشمنان خود را از مخفیگاه‌های خود بیرون خواهد کشید. محوطه اماکنی که مورد حمله قرار گرفته بود نیز منطقه جنگی اعلام شد و رئیس‌جمهور سریعاً با استناد به قوانین ایالات متحده اختیارات فوق‌العاده‌ی جنگی را که خاص دوران جنگ است درخواست نمود (کدخدایی و زر نشان، ۱۳۸۶: ۹۷-۹۸). هدف بوش از این اعلام جنگ آن بود که قوانین مربوط به مخصصات مسلحانه یا حقوق جنگ و آنچه در دوران معاصر تحت عنوان حقوق بین‌المللی بشر دوستانه خوانده می‌شود، بر این منازعه حاکم شود. در صورت حاکم شدن قانون جنگ بر مبارزه علیه تروریسم با تمام کسانی که توسط ایالات متحده به عنوان رزمندگان نامشروع خوانده می‌شوند، به عنوان سربازان جنگی برخورد خواهد شد. بر این اساس، مبارزه با تروریسم نه به عنوان یک اقدام جنایی و تحت قوانین کیفری بلکه به عنوان یک جنگ رسمی تلقی می‌گردد و قوانین حاکم بر این منازعه به جای قوانین کیفری، حقوق جنگ خواهد بود. در حقوق جنگ نفرت به اسارت درآمده از سربازان دشمن لزوماً تحت حمایت قوانین داخلی قرار ندارند، به عنوان اسیر جنگی تلقی خواهند شد. علاوه بر آن، کشتن سربازان دشمن در هر محلی که یافته و دیده شوند، اقدامی قانونی و مجاز خواهد بود. بر این اساس جرج بوش قتل هدفمند علیه القاعده را آغاز کرد و در دوره ی او با این استراتژی استمرار یافت و تقویت شد؛ به گونه‌ای که محور استمرار مبارزه با تروریسم گردید.

۲-۳. نگاهی به عملکرد دولت آمریکا در اجرای سیاست قتل هدفمند

در این بند نگاهی به قتل‌های هدفمندی که توسط دولت آمریکا انجام شده است خواهیم افکند. استفاده آمریکا از قتل هدفمند به سوم نوامبر ۲۰۰۲ بر می‌گردد. عملیاتی که در آن "فواد الحارثی" از عناصر القاعده به همراه ۶ تن دیگر در حمله هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا کشته شد.^۵ در ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۹ صالح علی صالح نهبان به عنوان فرمانده ارشد القاعده در سومالی توسط کماندوهای آمریکایی در خاک سومالی کشته

شد.^۶ در ۵ آگوست ۲۰۰۹ بیت الله محسود به عنوان رهبر طالبان پاکستان در حمله موشکی هواپیمای بدون سرنشین آمریکا به قتل رسید.^۷ در تاریخ ۲ مه ۲۰۱۱ اسامه بن لادن رهبر گروه تروریستی القاعده در حمله تیم ویژه متشکل از نیروهای سازمان سیا و کماندوهای نیروی دریایی آمریکا در ابوت آباد پاکستان کشته شد.^۸ انور العولقی از رهبران سرشناس القاعده در یمن که خود نیز تبعه آمریکا بود در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۱ بر اثر حمله هواپیماهای بدون سرنشین به قتل رسید.^۹ در جدیدترین مورد حکیم الله محسود رهبر طالبان پاکستان در اول نوامبر ۲۰۱۳ در جریان حمله هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به وزیرستان شمالی پاکستان کشته شد.^{۱۰}

۲-۲-۴. گزارش وزارت دادگستری ایالات متحده آمریکا در مورد قتل هدفمند

در فوریه ۲۰۱۳ شبکه "ان-بی-سی" آمریکا گزارشی از وزارت دادگستری آمریکا تحت عنوان "قانونی بودن عملیات مرگبار علیه شهروندان آمریکایی رهبر ارشد القاعده یا اعضای وابسته به آن" منتشر کرد.^{۱۱} و^{۱۲}

این گزارش اولین سند رسمی است که موضع حقوقی ایالات متحده و دولت اوپاما را در خصوص قتل‌های هدفمند شهروندان آمریکایی که از اعضای القاعده هستند، بیان می‌نماید. اولین بخش این سند با این موضوع آغاز می‌شود که دولت ایالات متحده در چه شرایطی می‌تواند از نیروی مرگبار در یک کشور خارجی علیه اعضای القاعده استفاده کند. این شرایط عبارتند از: ۱. دولت آمریکا اطلاعات بسیار موثق و مطمئنی را نشان دهد مبنی بر اینکه فردی که بطور هدفمند قرار است کشته شود، تهدید و حمله قریب الوقوعی را علیه ایالات متحده تدارک دیده است. ۲. دستگیری فرد امکان پذیر نباشد و آمریکا باید هر زمان که دستگیری فرد ممکن شد، از کشتن وی صرف نظر کند. ۳. عملیات قتل هدفمند باید با اصول حقوق قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه سازگار باشد (white paper, 2013: 1).

وایت پیپر شامل چهار بخش است. بخش اول به این موضوع می‌پردازد که دولت صلاحیت استفاده از زور را علیه اعضای القاعده بر طبق حقوق داخلی و حقوق بین الملل دارد. بخش دوم بیان می‌دارد که مسائل و موضوعات مهمی که از قتل هدفمند ناشی می‌شود، با بخش چهارم و پنجم اصلاحیه قانون اساسی آمریکا در ارتباط است. بخش سوم و چهارم این سند بر قانون کیفری فدرال آمریکا تاکید دارد، بدین صورت که آیا قتل هدفمند تبعه آمریکا توسط دولت آمریکا، مشروع است، یا قتل غیر قانونی

محسوب می‌شود؛ و یا بر طبق قانون جرائم جنگی، جنایت جنگی محسوب می‌شود. ساختار کلی وایت پیپر بر دو مسئله حقوق بین‌الملل متمرکز است. اول آیا ایالات متحده قانوناً می‌تواند علیه اعضای القاعده در خارج از صحنه نبرد به نیروی مرگبار متوسل شود و در صورت مجاز بودن تحت چه شرایطی؟ و دوم چه اصولی حاکم بر قتل هدفمند است؟ این دو سوال عمدتاً مسائل مربوط به حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق توسل به زور هستند و این گزارش به قابلیت اعمال حقوق بشر بر قتل هدفمند اشاره نمی‌کند. اگر چه این گزارش در مورد قتل هدفمند شهروندان آمریکایی اعضای القاعده هستند، بر قتل هدفمند غیر آمریکاییان نیز قابل اعمال است (Kaye, 2013).

از این گزارش، یافته‌هایی حقوقی به شرح ذیل قابل استخراج هستند.

۲-۲-۴-۱. مشروعیت توسل به نیروی مسلحانه علیه القاعده

وزارت دادگستری با استناد به حقوق داخلی و بیانیه‌ی کنگره آمریکا در مورد مجوز استفاده از نیروی نظامی مصوب ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۱، و نیز وظیفه اصلی و قانونی رئیس جمهور در مورد حمایت از ملت آمریکا، بیان می‌دارد که دولت علیه القاعده حق توسل به نیروی نظامی را دارد. این گزارش همچنین به حق دفاع مشروع به موجب حقوق بین‌الملل بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر استناد می‌کند. وایت پیپر تهدید قریب الوقوع را نه به عنوان مکانیزمی برای فعال شدن حق دفاع مشروع بر طبق حقوق بین‌الملل بلکه به عنوان یکی از اصول اساسی اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا تلقی می‌کند (Withe Paper: 7-8).

۲-۲-۴-۲. وجود مخاصمه مسلحانه با القاعده

گزارش در مقدمه خود بیان می‌دارد رئیس جمهور آمریکا به موجب قواعد حقوق بین‌الملل صلاحیت واکنش به تهدیدهای قریب الوقوع القاعده و استفاده از زور را علیه موجودیت‌های تروریستی به دلیل وجود حالت مخاصمه مسلحانه با آن‌ها دارد (Withe Paper: 1). هدف از این اعلام جنگ این است که قوانین مربوط به مخاصمات مسلحانه یا حقوق جنگ و آنچه در دوران معاصر تحت عنوان حقوق بین‌المللی بشر دوستانه خوانده می‌شود، بر این منازعه حاکم شود؛ که این قوانین عموماً استفاده از نیروی مرگبار علیه نظامیان را مجاز می‌دانند. خارج از مخاصمه مسلحانه، قواعد حقوق

بشری حاکم است که محدودیت‌های شدیدتری را در مورد استفاده از نیروی مرگبار و گرفتن جان فرد توسط یک دولت اعمال می‌دارد.

۲-۲-۳ اصول حقوقی قابل اعمال در مخاصمه مسلحانه

گزارش چهار اصل حقوقی را حاکم بر مخاصمه مسلحانه می‌داند. اصل ضرورت، اصل تفکیک، اصل تناسب و اصل انسانیت. این گزارش دو اصل اول را تعریف نمی‌کند اما تاکید ویژه‌ای بر اصل تناسب دارد و بیان می‌دارد که آسیب‌های احتمالی وارده نباید بیش از منافع استفاده از نیروی مرگبار باشد. نیز گزارش به این موضوع می‌پردازد که اصول حقوق بشر دوستانه استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته نظامی نظیر هواپیماهای بدون سرنشین و بمب‌های هوشمند را نه ممنوع بلکه به نظم درمی‌آورد (Withe Paper, p: 8).

۳. قتل هدفمند در پرتو اصول بنیادین حقوق بشر دوستانه

گاه مشروعیت قتل هدفمند در گرو وقوع آن در جریان مخاصمه مسلحانه می‌باشد. باید یک مخاصمه مسلحانه بین المللی یا غیربین المللی در جریان باشد تا ترور انجام گرفته از مصادیق ترور هدفمند باشد. (سرتیبی و همکاران، ۱۳۹۱، ۶۷) بنابراین شایسته است معیارهای حقوق بشر دوستانه در سنجش مشروعیت قتل هدفمند مورد بررسی قرار گیرند. اعتقاد بر این است که حقوق بشر به موازات حقوق بشر دوستانه در یک مخاصمه بین المللی قابل اجراست و صرف وجود وضعیت مخاصمه مانع از اجرای موازین حقوق بشر نیست. (Murphy and Radsan, 2010, 414- 417) قتل‌های هدفمند عموماً حق بر حیات و چارچوب حقوقی و الزامات شایسته قانون را نقض می‌کنند چرا که این اعمال متضمن کشتن فرد بدون دادرسی عادلانه و محاکمه قضایی است و این امر در اسناد حقوق بشری ممنوع تلقی شده است (Universal Declaration of Human Rights: Art. 3). حامیان قتل‌های هدفمند بر این باورند که هدف قراردادن مظنونان عموماً وقتی اتفاق می‌افتد که راهی جز ترور آنها وجود ندارد، بنابراین نمی‌تواند خلاف موازین حقوق بشری و متضمن اعدام فراقانونی باشد. به علاوه، این عملیات با اهداف سیاسی یا برای مجازات جرایم ارتكابی گذشته انجام نمی‌شود، بلکه برای جلوگیری از خشونت‌های احتمالی در آینده انجام می‌شود (Guiora, 2004: 319). با این وجود باید رای دیوان بین المللی دادگستری در قضیه سلاح‌های هسته‌ای را یادآور شد که ضمن

تأکید بر ماهیت اساسی و غیرقابل تعلیق حق حیات اعلام می‌کند که در وضعیت‌هایی که حقوق بشردوستانه قابل اعمال است، قتل‌هایی که آن حقوق را نقض کند، می‌تواند ناقض حقوق بشر باشد، در این رای دیوان بیان می‌کند که: «حمایت‌های میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در زمان جنگ متوقف نمی‌شود مگر بر اساس ماده ۴ میثاق مذکور هر چند احترام به حق حیات از جمله این مقررات قابل تعلیق نیست، این حق به صورت خودسرانه از بین نمی‌رود و حق حیات هر شخص در طول مخاصمات مسلحانه نیز مورد احترام است.» (Advisory Opinion, 1996: 239)

بسیاری از اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه با وجود خاستگاه قراردادی خود، امروزه به قواعد عرفی تبدیل شده‌اند (دوسوالدبک و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۳). حقوق بشردوستانه به عنوان مجموعه قواعد و اصول حاکم بر مخاصمات مسلحانه در پی انسانی نمودن مخاصمات است و هسته اصلی‌اش بر حمایت و محدودیت استوار است: حمایت از افراد و اهداف غیرنظامی و محدودیت در کاربرد برخی فنون و ابزارهای جنگی. از جمله اصول بنیادین حقوق بشردوستانه که مرتبط به بحث قتل هدفمند می‌باشد باید از اصل تفکیک و اصل تناسب سخن گفت.

۳-۱. اصل تفکیک

یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه اصل تفکیک میان رزمندگان و غیرنظامیان است. اصلی که دیوان بین‌المللی دادگستری از آن به عنوان «اصل غیر قابل تخطی حقوق بین‌الملل عرفی» یاد می‌کند. (Advisory Opinion, 1996: 92) بر این اساس متخاصمان همواره می‌بایست بین نظامیان و غیرنظامیان تمایز قائل شوند و در نتیجه استفاده از سلاح‌هایی که امکان تمایز بین جمعیت نظامی و غیرنظامی را ندارند، ممنوع است، این اصل علاوه بر تفکیک میان رزمندگان و غیرنظامیان، تفکیک بین اموال و اهداف نظامی با غیر نظامی را نیز مد نظر دارد. غیرنظامیان در زمان وقوع مخاصمه مسلحانه از تعرض مصون‌اند مگر و تا زمانی که در مخاصمه مشارکت مستقیم داشته باشند. (Geneva Convention: Common Art. 3, API: Art. 52/1 and 50/1)

این اصل همچنین بر هر دو نوع مخاصمه بین‌المللی و غیر بین‌المللی اعمال می‌شود، به طوری که در هر دو زمینه ویژگی عرفی یافته است (دوسوالدبک و دیگران: ۶۱). از آنجا که در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مشارکت مستقیم در مخاصمه منجر به تعلیق

حمایت از غیرنظامیان در قبال حملات نظامی می‌شود تمایز میان اعمالی که مشارکت مستقیم به حساب می‌آیند و دیگر فعالیت‌هایی که مشارکت غیر مستقیم محسوب می‌شوند اهمیتی دوچندان می‌یابد. بنیان مشروعیت قتل‌های هدفمند از منظر حقوق بشردوستانه بر همین تمایز استوار است. نیروهای نظامی صرفاً می‌توانند آن غیرنظامی را مورد هدف قرار دهند که در مخاصمه مشارکت مستقیم داشته باشد. بنابراین هدفگیری اشخاصی که عمل ارتكابی شان به آستانه‌ی لازم برای مشارکت مستقیم نرسیده است ممنوع خواهد بود و هدف قراردادن غیرنظامیان، می‌تواند نقض نظام حقوق مخاصمات مسلحانه و در واقع ناقض اصل محوری تفکیک باشد. (Dinstein, 2003: 129) چرا که به طور کلی بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مزیت رزمنده بودن در اجازه داشتن برای کشتن یا مجروح ساختن رزمنده متخاصم و تخریب سایر اهداف نظامی دشمن است (Inter – American Commission, 1999: 68). بنابراین برای ارائه تصویری روشن‌تر لازم است ابتدا مشخص کنیم که منظور از غیرنظامی کیست؟ در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی باید بین اعضای نیروهای مسلح دولتی یا گروه‌های مسلح سازمان یافته و غیرنظامیان تمایز قایل شد. در ارتباط با اصل تفکیک، تنها گروه دوم به عنوان غیرنظامی در نظر گرفته شده و مشمول حمایت در برابر حملات مستقیم اند مگر و تا زمانی که به طور مستقیم در مخاصمات مشارکت داشته باشند (دوسوالدبک و دیگران: ۸۵). ضمن آنکه کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی از شناسایی دسته سوم (موسوم به «رزمندگان غیر قانونی» «رزمندگان فاقد وضعیت»، «دسته میانه» و «نیمه رزمنده» و یا «شبه رزمنده») اجتناب ورزیده‌اند که این کار، راه را برای آسیب رساندن بیشتر به غیرنظامیان و سوءاستفاده‌های طرفین متخاصم باز می‌گذاشت. (سرتیپی و همکاران، ۱۳۹۱، ۶۱) مبنای توجیه ارتكاب قتل‌های هدفمند غیرنظامیان، مشارکت مستقیم آنان در مخاصمه مسلحانه است. علی‌رغم پیامدهای جدی قانونی مفهوم مشارکت مستقیم، حقوق بین‌الملل بشردوستانه قراردادی تعریفی از آن ارائه نداده و از رویه دولت‌ها یا رویه قضایی بین‌المللی یا دکترین حقوقی و نظامی نیز نمی‌توان تفسیر روشنی از آن بدست آورد (دوسوالدبک و دیگران: ۱۴۷). فهم نسبی موجود در این زمینه مرهون فعالیت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ است که در سال ۲۰۰۹ راهنمای تفسیری مفهوم مشارکت مستقیم در مخاصمات را طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه تصویب نمود. راهنمای تفسیری سه شرط مجزا برای تحقق مشارکت مستقیم پیش‌بینی کرده است. برای اینکه عملی مشارکت مستقیم در مخاصمات تلقی شود بایستی این سه شرط را به

صورت یکجا داشته باشد. در فقدان هر یک از این شرایط، مشارکت مستقیمی که توجیه کننده توسل به قوای کشنده علیه غیرنظامیان باشد متصور نیست.

۳-۱-۱. آستانه آسیب (Threshold of harm)

عمل خاصی به عنوان مشارکت مستقیم در مخاصمات تلقی شود که آسیب ناشی از آن به آستانه خاصی برسد. (Interpretive Guidance, 2009: 47). این آستانه زمانی حاصل می‌شود که عملیات نظامی یا ظرفیت یکی از طرف‌های درگیر دچار صدمه شود. برای مثال از طریق استفاده از سلاح علیه نیروهای مسلح یا با جلوگیری از انجام عملیات نظامی و آرایش نیروها یا تجهیزات یکی از طرف‌های درگیر. البته ورود آسیب منحصر به نظامیان و اهداف نظامی نیست. آنجایی که عمل خاصی نیز منجر به ایجاد مرگ و میر، جراحت یا تخریب علیه افراد یا اموال می‌شود آستانه مورد نظر محقق می‌شود. برای مثال، گلوله باران یا یورش مسلحانه به اردوگاه پناهندگان ممکن است بخش از اقدامات خصمانه باشند، ولو این اقدامات ضرورتاً منجر به ورود آسیب نظامی مستقیم به دشمن نشوند.

۳-۱-۲. علیت مستقیم (Direct causation)

برای این که چنین شرطی محقق شود لازم است بین اقدام مورد نظر و آسیب‌های حاصل از آن رابطه‌ای مستقیم برقرار شود. (Interpretive Guidance, 2009: 51). الزاماً هر رفتاری که آستانه آسیب مورد نظر را برآورد، مشارکت مستقیم در مخاصمات محسوب نمی‌شود. در طول تاریخ، جمعیت غیرنظامی همواره از طریق تولید و ارائه اسلحه، تجهیزات، غذا و پناه‌گاه، یا از طریق حمایت‌های مالی، اداری و سیاسی به روند عمومی جنگ کمک کرده است. (عسکری و همکاران، پیشین، ۱۵۳) برای اینکه ضابطه مستقیم بودن عمل خصمانه محقق شود آن عمل باید به اندازه کافی در ارتباط تنگاتنگ با آسیب حاصله باشد. ضابطه آسیب غیرمستقیم و یا علیت غیرمستقیم به اندازه‌ای گسترده است که تمامی فعالیت‌هایی خصمانه را تحت عنوان مشارکت مستقیم در خود جای می‌دهد. چون که با چنین امری عمده‌ای از جمعیت غیرنظامی حمایت خود را در قبال حملات مستقیم از دست می‌دهند. بدین جهت تمایز بین حملات مستقیم و غیرمستقیم در مخاصمه مسلحانه باید در پیوند با ضابطه علیت مستقیم تفسیر شود. در این زمینه علیت مستقیم باید بدون واسطه و در یک گام واحد منجر به ورود

آسیب شود. عمل فردی که صرفاً برای حفظ یا تقویت ظرفیت نظامی یکی از طرفین برای آسیب به دیگر طرف متخاصم صورت می‌گیرد و یا هر اقدام دیگری که به صورت غیرمستقیم منجر به ورود آسیب می‌شود از عنوان مشارکت مستقیم خارج است. بطور مثال تحمیل محدودیت‌های اقتصادی بر یک طرف متخاصم، محروم کردن آن از منابع مالی و یا تأمین کالاها و خدماتی همچون برق، سوخت و مساعدت‌های مالی اگر چه ممکن است بالقوه مهم باشد اما همچنان مشارکتی غیرمستقیم است. گزارش سوم کمیسیون بین‌آمریکایی حقوق بشر مقرر می‌کند غیرنظامیانی که فعالیت‌هایشان صرفاً در حمایت از یکی از طرفین متخاصمه یا توان نظامی آنها انجام می‌شود مشارکتی غیرمستقیم در متخاصمه دارند و بر این مبنا نمی‌توانند مبارز تلقی شوند. به همین جهت است که مشارکت غیرمستقیم همچون فروش غذا به یک یا چند گروه مسلح، ابراز همفکری با یکی از طرفین متخاصمه ولو اینکه آشکار باشد، قصور در ممانعت از حمله به یکی از طرفین و اقدام خشونت‌آمیزی که تهدید واقعی و فوری متوجه احد طرفین متخاصم نماید حق هدفگیری چنین افرادی را فراهم نمی‌کند. (Inter American Commission, 53-56) موارد دیگر مشارکت غیرمستقیم شامل انجام طرح‌ها و تحقیقات علمی، تولید و انتقال سلاح و مهمات است. جز در مواردی که این تولید و انتقال به عنوان جزئی از یک عملیات نظامی مشخص باشد که به قصد آسیب مستقیم به توان نظامی طرف متخاصم دیگر باشد که در این صورت باید گفت آستانه آسیب محقق شده است. (Interpretive Guidance: 52-53) در مورد استخدام و به کارگیری افراد نیز باید گفت که اگر چه استخدام و آموزش پرسنل نظامی موجب تقویت ظرفیت نظامی طرف متخاصم می‌شود اما رابطه علیت مستقیم بین این عمل و آسیب وارده به طرف متخاصم دیگر عموماً غیرمستقیم است. صرفاً زمانی که این اشخاص به طور مشخص برای اجرای یک عمل خصمانه از قبل برنامه ریزی شده به کار گرفته شوند چنین فرآیندی می‌تواند به عنوان بخشی از عملیات نظامی باشد و مشمول عنوان مشارکت مستقیم قرار گیرد. تا آنجا که به علت مستقیم ارتباط دارد میزان عمل در تحقق رابطه علیت تأثیری ندارد. برای مثال حمایت مالی و یا تولید سلاح و ارائه کمک‌های غذایی ممکن ولو قابل توجه باشد اما با آسیب‌هایی که بعداً حاصل می‌شود ارتباط مستقیمی ندارد. اما از دیگر سوی فردی که در جریان کمین به منظور حمله به نیروهای یک طرف متخاصم به عنوان دیدبان عمل می‌کند با وجود اینکه عملش در تحقق آسیب چندان قابل توجه نیست، اما یقیناً مشارکتی مستقیم در

مخاصمه دارد. (Interpretive Guidance: 54) اقداماتی که برای یکی از طرف‌های درگیر مخصوصاً تنها زمینه ورود آسیب به دشمن را در عملیات‌های نامشخص آینده ایجاد کرده و یا چنین زمینه‌ای را حفظ نمایند، حتی اگر این اقدامات بواسطه زنجیره‌ای از وقایع بهم پیوسته با آسیب مرتبط باشد و یا حتی جزء لاینفک علت بروز آن باشد (مانند تولید اسلحه و مهمات یا استخدام و آموزش کلی نیروها) مشارکت مستقیم در مخاصمات تلقی نمی‌گردند. (دوسوالدبک و دیگران: ۱۵۳-۱۵۴). ماهیت مشارکت بیشتر اهدافی انسانی که در عملیات‌های قتل هدفمند و توسط دولت آمریکا مورد هدف قرار می‌گیرند غیر مستقیم است. توضیح آن که به جز عده‌ای معدود از قربانیان قتل‌های هدفمند ارتكابی توسط آمریکا که در دایره نظامیان می‌گنجد و مشارکت آنان در مخصوصاً فعال قلمداد می‌شود؛ بسیاری از اهداف، مرتکب فعالیت‌هایی می‌شوند که با تفسیر ارائه شده توسط کمیته صلیب سرخ مصون از هر گونه حمله و هدف‌گیری هستند.

۳-۱-۳. رابطه خصمانه (Belligerent nexus)

برای این که اقدامی مشارکت مستقیم در مخصوصاً مسلحانه تلقی شود، اقدام یک فرد غیرنظامی نباید تنها احتمال عینی بروز آسیب را داشته باشد؛ بلکه باید بطور خاص در حمایت از یک طرف درگیری و تخریب طرف دیگر طراحی شده باشد. رابطه خصمانه ناظر بر هدف و طراحی عینی اقدام یا عملیاتی است که بخشی از هدایت مخاصمات را تشکیل داده و ضرورتاً مستلزم انعکاس میل شخصی هر یکی از افراد شرکت‌کننده در مخاصمات نیست. خشونت مسلحانه‌ای را که به قصد آسیب رساندن یا حمایت از یکی از طرف‌های درگیر طراحی نشده باشد نمی‌توان به مثابه مشارکت در مخصوصاً به حساب آورد. (دوسوالدبک و دیگران: ۱۵۴) به عبارتی دیگر آن آستانه آسیب که برای تحقق مشارکت مستقیم لازم است باید در پیوند با رابطه خصمانه قرار گیرد. رابطه‌ای که به معنای قصد خاص آسیب رساندن به توان نظامی طرف دیگر مخصوصاً و یا آسیب به اشخاص و اهداف مورد حمایت حقوق بشردوستانه باشد و نه سایر انگیزه‌ها. برای مثال فعالیت خصمانه‌ای که به دلیلی غیرمرتبط با مخصوصاً صورت گیرد از جمله آتش زدن اموال نظامی که به انگیزه شخصی انجام شده است در قالب مشارکت مستقیم قرار نخواهد گرفت. چنین امری مربوط به حقوق کیفری است و در چارچوب موازین اجرای قوانین داخلی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. (Interpretive Guidance: 58)

۲-۳. اصل تناسب

اصل تناسب یکی از اصول مهم حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. اصلی که ماهیت عرفی دارد و مبین این است که آسیب‌های وارده به غیرنظامیان که از خسارت جانبی ناشی از عملیات نظامی حاصل می‌شود باید متناسب با مزیت قطعی و مورد انتظاری باشد که از انجام عملیات نظامی انتظار می‌رود. شروع به حمله‌ای که انتظار می‌رود باعث تلفات غیرنظامیان، آسیب به غیرنظامیان، صدمه به اموال غیرنظامیان یا ترکیبی از این موارد گردد و این خسارت زیاده بر مزیت عینی و مستقیم نظامی مورد انتظار باشد ممنوع است. (دوسوالدبک و دیگران: ۱۲۱) بعد دیگر این اصل، ممنوعیت استفاده از آن ابزار و روش‌های جنگی است که بر اساس ماهیتشان باعث ورود آسیب بیش از اندازه می‌شوند (دوسوالدبک و دیگران: ۱۲۱-۱۲۲) غیرنظامیان به جهت حضورشان در صحنه عملیات ممکن است آسیب ببینند، همچون غیرنظامی که در یک پایگاه نظامی کار می‌کند. غیرنظامیان ممکن است هنگامی زندگی عادی و یا فعالیت کاری به اشتباه مورد هدف قرار گیرند حتی اگر از صحنه دور باشند. غیرنظامیان در مواردی حتی ممکن است مجبور شوند به عنوان سپر انسانی در مقابل حمله نظامی مورد استفاده قرار گیرند و در نتیجه آسیب ببینند. در تمامی این وضعیت‌های مشابه، قاعده این است که آسیب‌های وارده به غیرنظامیان باید براساس اصل تناسب باشد. حال باید عملکرد دولت آمریکا را در اعمال سیاست قتل هدفمند بر این اصل حقوقی عرضه داشت.

یکی دیگر از دلایلی که مخالفین ترور هدفمند به آن مستمسک می‌شوند، اصل تناسب و نقض آن به واسطه اعمال این سیاست است. چرا که معمولاً این اقدام بجز هدف مورد نظر تا شعاع بیشتر و افراد بیشتری را مورد آسیب قرار می‌دهد. در مقابل، موافقین اینگونه پاسخ می‌دهند که یکی از نکات مثبت و موید این اقدام، هدفمند بودن آن است که سبب می‌شود اقدام نظامی فقط متوجه فرد مورد هدف باشد. در میان ترورهای هدفمند صورت گرفته شاهد مصادیقی هستیم که به نوعی هر دو استدلال را تایید می‌کند. به عنوان مثال اقدام به ترور فرماندهان جهاد اسلامی توسط اسرائیل و یا اقدامات آمریکا در افغانستان و پاکستان با هدف از بین بردن سران القاعده که افراد بی‌گناه دیگر نیز مورد آسیب قرار گرفتند. اما مصادیقی مانند ترور «احمد الجعبری» معاون فرمانده کل گردان‌های قسام که به صورت بسیار دقیق و بدون آسیب به سایر افراد صورت گرفت شاهدهی بر ادعای موافقین بود. با این وجود هرگونه اقدام نظامی با هر عنوان که در

جریان یک مخاصمه صورت می‌گیرد باید با رعایت این اصل از اصول حقوق بشردوستانه باشد.

۳-۳. اصل منع استفاده از روش‌های جنگی خیانت‌آمیز

یکی دیگر از اصولی که مورد استناد مخالفین ترور هدفمند قرار می‌گیرد اصل منع توسل به خیانت است که معتقدند در ترور هدفمند رعایت نمی‌شود. براساس این اصل کشتن، صدمه زدن یا دستگیری طرف متخاصم با توسل به خیانت ممنوع است. خیانت یعنی فریب دادن دشمن و ایجاد این باور در او که می‌تواند اعتماد کند یا موظف به اعطای حمایتی بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال بر درگیری‌های مسلحانه می‌باشد؛ به منظور سوء استفاده از این اعتماد و این کار در زمان جنگ اصلاً شرافتمندانه نیست (Protocol Additional I, 1977: Art. 37). از مصادیق خیانت می‌توان به تله‌های انفجاری، سلاح‌های سمی، استفاده از لباس غیرنظامی اشاره کرد. ترور نافرجام خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی حماس توسط ماموران موساد مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷ که با لباس غیرنظامی اقدام به ترور وی کردند از مصادیق استمساک به روش‌های خیانت‌آمیز می‌باشد. با این توضیحات اقدام به ترور هدفمند زمانی از حیث حقوق مخاصمات مسلحانه وجه قانونی به خود خواهد گرفت که این اصول در زمان اقدام به ترور هدفمند رعایت شوند. افزون بر این هدف از مخاصمه تضعیف توان نظامی دشمن است و استفاده از شیوه‌های خیانت‌آمیز و سلاح‌هایی که باعث آلام و درد و رنج غیرضروری می‌شود در حقوق بشردوستانه ممنوع می‌باشد (Saint Petersburg Declaration, 1868). این اصل در ماده ۲۳ مقررات سال ۱۸۹۹ لاهه و بند ۲ ماده ۳۵ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو نیز ذکر شده است. منظور از درد و رنج بیهوده همچنان که در رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سلاح‌های هسته‌ای آمده، آن است که صدمه و آسیب ناشی از کاربرد سلاح در مقایسه با هدف نظامی که از کاربرد آن حاصل می‌شود، بیشتر بوده و تناسب منطقی بین آنها وجود نداشته باشد.

۴. بررسی دلایل و نظرات مخالفین و موافقین قتل هدفمند

حال نخست به نقطه نظرات مخالفین قتل‌های هدفمند و سپس به بررسی دیدگاه موافقین این قتل‌ها خواهیم پرداخت.

۴-۱ نظرات مخالفین قتل هدفمند

مخالفین قتل‌های هدفمند پایه و اساس استدلال خود را بر غیر قانونی، غیر اخلاقی و تنفرآمیز بودن آن استوار کرده اند.

برخی قتل‌های هدفمند را با ترور یکسان دانسته و آن را غیر قانونی و غیر اخلاقی می‌دانند (Stein, 2003: 128). نویسنده‌ای دیگر قتل هدفمند را غیر موثر و ناکارآمد می‌داند، زیرا ایرادات حقوقی زیادی را در بطن خود دارد. وی بر این باور است که قتل هدفمند راهکاری جهت از بین بردن اشتباهات تعبیه نشده است و افراد غیر نظامی نیز بطور غیر مستقیم از این اقدام صدمه می‌بینند (Cronin, 2006: 25). یکی از نتایج انجام این عملیات این است که گروهی که رهبرشان مورد حمله قرار گرفته اند، به یقین اقدام به انتقام‌گیری از کشورهای حمله کننده خواهد کرد و همان چرخه فاسد خشونت ادامه خواهد یافت (Jenkins, 1987: 8).

بعلاوه شاید در ظاهر قتل‌های هدفمند باعث کاهش حملات تروریستی گردند اما این اقدام بطور ریشه‌ای امکان بروز حملات تروریستی را تحت تاثیر خود قرار نمی‌دهد و شاید کاهش آمار حملات تروریستی تحت تاثیر سایر سازوکارهای ضد تروریستی همچون بازداشت آنان باشد (Stephanie, 2012: 7).

۴-۲ نظرات موافقین قتل هدفمند

طرفداران قتل‌های هدفمند در توجیه این سیاست، استدلال می‌نمایند که قتل هدفمند به عنوان بخش مهمی از سازکار مبارزه با تروریسم عمل می‌کند. آنها معتقدند که قتل هدفمند رهبران گروه‌های تروریستی را حذف می‌نماید و بر این اساس حرکات تروریست‌ها از رهبر معنوی و سیاسی خود که عملیات تروریستی را هدایت می‌کرده است محروم می‌شوند. با توجه به محدود بودن تروریست‌های ماهر و کارآموده که توانایی رهبری گروه تروریستی را داشته باشند، حذف فیزیکی سران و رهبران گروه‌های ذیربط بهترین راه حل است (Byman, 2006: 103). حتی اگر گروه فوق بتواند خود را بازسازی نماید، با توجه به کم شدن نیروی کارشناسی‌اش نمی‌تواند همان تهدیدهای قبلی را به منصفه ظهور برساند. در هر حال گروه تروریستی دچار بهم ریختگی می‌شود و این بهم ریختگی از حملات آتی آنها به کشورهای مدنظرشان جلوگیری می‌نماید. بعلاوه بر خلاف حمله و اشغال یک دولت، قتل‌های هدفمند نیازی به استفاده از توپخانه و بمب افکن در سطح گسترده ندارد. در عملیات‌های قتل هدفمند

تلفات افراد غیر نظامی به حداقل ممکن می‌رسد (David, 2002:17). در همین راستا یکی از حقوق‌دانان آمریکایی استدلال می‌نماید که ایالات متحده آمریکا توانسته توسط هواپیماهای بدون سرنشین خود در افغانستان و پاکستان بطور مستقیم تروریست‌ها را مورد هدف قرار دهد، بدون آن که نیاز به جستجوی سراسر قلمرو آن‌ها باشد (Anderson, 2010:26). در مورد این نظرات نکات ذیل را می‌توان مطرح کرد:

الف) با توجه به عمر کوتاه این دکترین، این نتیجه‌گیری را که قتل هدفمند باعث بی‌برنامگی و افشای عملیات و هویت افراد مظنون به ارتکاب اعمال تروریستی می‌شود می‌توان اظهارنظری عجولانه ارزیابی کرد. حملات بعدی تروریست‌ها را نیز می‌توان موید این مدعا دانست.

پ) در مورد اثر بازدارنده قتل هدفمند، باید توجه کنیم که در حقوق بین‌الملل، یک اقدام را نمی‌توان به صرف بازدارندگی‌اش واجد وصف مشروعیت دانست، بلکه باید به حقوق موجود و رویه غالب میان کشورها مراجعه نماییم. پذیرش این استدلال که هر عمل واجد وصف بازدارندگی را صحیح و حقوقی بدانیم بمانند این است که یکی از دو کشوری که رابطه دوستانه‌ای با هم ندارند، اقدام به تهدید یا توسل به زور نماید و این اقدام را بازدارنده بدانند. آیا این تهدید بر خلاف بند ۴ ماده ۲ منشور در مورد منع توسل یا تهدید به زور نیست؟

ت) در مورد استدلال دیگر که چون امکان محاکمه افراد تروریست وجود ندارد، قتل آن‌ها را بهترین راهکار می‌داند باید گفت که از نظر حقوقی نمی‌توان افراد را بدون محاکمه، مجازات نمود. حداقل این امکان وجود دارد که این افراد را ولو به صورت غیابی محاکمه کرد. در غیر این صورت ما به دوران انتقام خصوصی رجعت کرده ایم. حق دادرسی عادلانه و لزوم پایبندی و تلاش برای تحقق عدالت کیفری در سطح بین‌المللی مانع پذیرش چنین نظری است.

۵. نتیجه‌گیری

با وجود کاربرد گسترده قتل هدفمند در عملکرد آمریکا، این اصطلاح در حقوق بین‌الملل به خوبی تعریف نشده است و در چارچوب حقوقی خاص و منظمی قرار ندارد. قتل‌های هدفمند دارای مبنای حقوقی محدودی بوده و نباید به گونه‌ای ارتکاب یابند که مقررات راجع به ممنوعیت قتل‌های فراقانونی و قواعد تضمین‌کننده حق حیات افراد را نقض کند. عنصر مشترک در تمامی قتل‌های هدفمند، استفاده عالمانه و عامدانه از قوای

کشنده علیه افرادی مشخص است که ادعا می‌شود در مخاصمه مشارکت مستقیم دارند و یا مرتکب اعمال تروریستی شده‌اند. آنچه در این نوشتار از نظر گذشت نقدی بر عملکرد ایالات متحده در پیشبرد این سیاست بود. سیاستی که به عنوان بخشی از سازکار این دولت‌ها در برخورد با گروه‌های تروریستی انتقادهای زیادی برانگیخته و مشروعیت آن از لحاظ حقوقی به شدت مورد تردید است. از آنجا که قتل هدفمند در هیچ سند حقوقی الزام‌آوری تعریف نشده است و به دلیل ابهام در مورد چارچوب حقوقی اجرای این سیاست، ایالات متحده هیچ محدودیتی در مورد اجرای عملیات خود تحت عنوان مبارزه با تروریسم‌های ادعایی احساس نمی‌کنند. نقض قواعد حاکم بر حقوق بشردوستانه همچون نقض اصل تفکیک میان مبارزان و غیر نظامیان و نقض اصل تناسب در حملات تنها بخشی از ایرادات وارده بر قتل‌های هدفمند ارتكابی توسط این دولت است. با بررسی اصول و موازین بشردوستانه در انطباق با قتل‌های هدفمند این نتیجه حاصل می‌شود که دولت آمریکا سعی دارد تا قتل هدفمند را در قالب گزاره‌های حقوقی پوشش دهد و آن را منطبق با اصول و موازین حقوق بشردوستانه نشان دهد و با استوار نمودن مبنای این قتل‌ها بر حق دفاع مشروع و جنگ علیه تروریسم و طرح تفسیرهای موسع از موازین حقوق بشردوستانه، به قتل رساندن مظنونان را در چارچوبی حقوقی و مشروع می‌داند. یافته‌ای که توجیه‌گر اقدامات مشابه بعدی نیز خواهد بود. دیگر آن که دولت اعمال‌کننده سیاست قتل هدفمند در مورد انتخاب شیوه‌ها و ابزارهای جنگی آزاد نیست. اولین محدودیت وارده بر این انتخاب، اعمال اصل تفکیک بین نظامیان و غیرنظامیان و هدف‌های نظامی و غیر نظامی است. دوم حقوق بین‌الملل بشر دوستانه استفاده از سلاح‌ها، موشک‌ها، مواد و روش‌های جنگی که باعث ایجاد جراحت‌های شدید و درد و رنج بسیار شود، را ممنوع کرده است. است.

در اعمال سیاست قتل هدفمند در الگوی مخاصمه مسلحانه با فرض وجود مخاصمه، تنها در یک حالت مورد هدف قرار دادن فرد مشروع تلقی می‌گردد و آن زمانی است که فرد مورد نظر بصورت مستقیم در مخاصمات شرکت می‌کند. البته همانگونه که تشریح شد، عملکرد دولت آمریکا با تعریفی موسع از مشارکت مستقیم و بازه زمانی سلب حمایت در قبال هدفگیری باب فراخی را می‌گشاید که امکان سواستفاده از این سیاست را همچنان باز می‌گذارد. می‌توان عنوان نمود که تنها دلیل منطقی برای مورد هدف قرار دادن افراد مضمون به فعالیت‌های تروریستی، حمایت از قربانیان بالاقوه حملات

تروریستی است. در این الگو اصول اساسی حقوق بشر دوستانه یعنی اصل تفکیک و تناسب معیارهایی هستند برای سنجش مطابقت قتل‌های هدفمند ارتكابی با قواعد حقوق بین الملل. معیار تناسب بر پایه سنجش سه مولفه استوار است: (۱) خطری که به واسطه فعالیت مستمر تروریست‌ها برای غیرنظامیان ایجاد می‌شود. (۲) احتمال شدن حمله، در صورت عدم توقف آن از سوی دولت قربانی. (۳) این که چقدر احتمال دارد که غیرنظامیان در صورت انجام حمله کشته شوند. البته این خسارت‌ها در مقایسه با مزیت نظامی مشخص و مستقیم پیش‌بینی شده سنجیده می‌شود. بدین نحو که باید بر اساس اطلاعات موجود در هنگام حمله صورت پذیرد نه بر پایه تلفات پس از اتمام حمله. مشکل این اصل، مانند بسیاری از اصول دیگر حقوق بشردوستانه، کوتاهی در اجرای آن است.

پی‌نوشت

1. www.janes.com/aerospace/military/news/jdw/jdw021108_1_n.shtm.
۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به:
 - Djamalove F.(2008), "Targeted Killing under International Sui Generis Framework", a Master (LL.M) Thesis, University of Toronto (Canada), p2
 - Solis G.(2007), "Targeted Killing and The Law of Armed Conflict", Naval war college Review, Vol. 60, No. 2, pp127-146
۳. گفته می‌شود تا سال ۱۹۷۲ بین ۲۶۰۰۰ تا ۴۱۰۰۰ نفر کشته شدند. بنگرید به :
<http://dissidentvoice.org/2014/08/the-phoenix-program-americas-use-of-terror-in-vietnam>
۴. افرادی که کمیته بیان داشت عبارت بودند از پاتریس لومومبا، فیدل کاسترو، رافائل تروخیلو، ژنرال رن اشنایدر و انجو جن دیم. نگاه کنید به قبلی.
5. http://www.janes.com/aerospace/military/news/jdw/jdw021108_1_n.shtm.
6. <http://hamshahrionline.ir/details/90577>.
7. news.bbc.co.uk/2/hi/south Asia/8220762.stm.
8. www.bbc.co.uk/persian/world/2011/05/110430_u03_osama_dead.shtml.
9. www.bbc.co.uk/persian/world/2011/09/110930_i03_alawaki_yemen_alqaeda.shtml
10. www.bbc.co.uk/Persian/world/2013/11/131101_i31_pakistan_drone_taleban_mahsoud.shtml

نقدی بر نظریه «قتل‌های هدفمند دولت آمریکا» در پرتو ... ۱۱۱

11. Department of Justice White Paper, Lawfulness of a Lethal Operation Directed Against a U.S. Citizen Who is a Senior Operational Leader of Al-Qaida or An Associated Force.

۱۲. کاغذ سفید به انگلیسی (white paper) نوعی گزارش معتبر یا راهنمایی برای کمک به خوانندگان است که به منظور درک یک مساله، حل یک مشکل، و یا اتخاذ یک تصمیم تدوین می‌گردد. وایت پیپر در دولت برای نخستین بار توسط چرچیل در سال ۱۹۲۲ با عنوان وایت پیپر چرچیل مطرح گردید. نگاه کنید به:

<http://searchsoa.techtarget.com/definition/white-paper>

کتابنامه

دوسوالدبک، لوئیس و هنکرتز، ژان ماری (۱۳۹۱)، *حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی: قواعد*، ترجمه دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد

سرتیپی، حسین؛ بردبار، احمدرضا؛ موسی زاده، محمد (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد ترور هدفمند، مبارزه با تروریسم و حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی»، *فصلنامه پژوهش‌های حقوق عمومی*، شماره ۳۸، صفحه ۳۹-۷۶

کدخدایی، عباسعلی؛ زرفشان، شهرام، (۱۳۸۶)، «امکان توسل به دفاع مشروع برای مبارزه با تروریسم»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۱۱، صفحه ۸۵-۱۲۸.

Alston, Philip, (2010), "Report of the Special Rapporteur on Extrajudicial, Summary, or Arbitrary Executions, (targeted killing)", A/HRC/14/24

Anderson, Kenneth (2006), "Predators over Pakistan", the Weekly Standard, 2010

Byman, Daniel, (2006), "Do Targeted killing Work", Foreign Affairs, Vol. 85

Convention (I) for the Amelioration of the Condition of the Wounded and Sick in Armed Forces in the Field, Geneva 12 August 1949

Cronin Audrey Kurth, (2006), *How Terrorism Ends: Understanding the Decline and demise of Terrorist Campaigns*, Princeton University Press, 2006

David, S, (2002), "Fatal Choices: Israel s Policy of Targeted Killing", Mideast Security and Policy Studies

Declaration Renouncing the Use, in Time of War, of Explosive Projectiles under 400 Gramm's Weight", Saint Petersburg, 1868

- Department of Justice White Paper, (2011), "Lawfulness of a Lethal Operation Directed against a U.S. Citizen who is a Senior Operational Leader of Al-Qaida or An Associated Force"
- Dinstein, Yoram, (2003), *War, Aggression and Self-Defense*, Cambridge University Press
- Djama Love, Feruza (2008), *Targeted Killing under International Sui Generis Framework* University of Toronto
- Goodrich, Sarah (2014), *Targeted Killings: How the U.S. Perpetuates Terrorism*, Westminster College, Salt Lake City.
- Guiora, Amos, (2004), "Targeted Killing As Active Self-Defense", Case Western Reserve Journal of International Law, volume 36, issue 2
- Inter – American Commission on Human Rights, (1999), "Third Report on Human Rights in Columbia"
- International Committee of the Red Cross (2009), "Interpretive Guidance on the notion of direct participation in hostilities under International humanitarian law"
- International Court of Justice, (1996), "Advisory Opinion on legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons"
- International Criminal Tribunal For the former Yugoslavia, (1995), "Prosecutor V. Duško Tadić a/k/a "Dule", decision on the defense Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction of &October 1995", No. IT-94-1-AR72
- Jenkins, B, (1987), "Should Our Arsenal Against Terrorism Include Assassination?", Rand Paper
- Kaye, David, (2013), "International Law Issues in the Department of Justice White Paper on Targeted Killing, American society of international law", 17 ASIL Insights
- Melzer, Nils (2008) *Targeted Killing in International Law*, oxford university press
- Murphy, Richard and John Radsan, Afsheen, (2010), "Due Process and Targeted Killing of Terrorists, Cardozo Law Review, Vol. 31-2
- Note by the Secretary-General, (2006), "Extrajudicial, Summary or Arbitrary Executions", UN Doc. A/61/311

- Otto, Ronald, (2010), Targeted Killings and International Law with Special Regard to Human Rights and International Humanitarian Law, Springer Publication
- Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (Protocol I), 8 June 1977.
- Roth, Kenneth (2004), “The Law of War in the War on Terror”, Executive Director of Human Rights Watch, Foreign Affairs
- Solis G, (2007), “Targeted Killing and the Law of Armed Conflict”, Naval War College Review
- Stein, Y. (2003) “By Any Name Illegal and Immoral”, Ethics and International Affairs, Vol. 17, No 1. p. 128
- Stephanie, Carvin, (2012), “the trouble with targeted killing”, security studies
- Sterio .M. (2012), “The United States’ Use of Drones in The War on Terror: The illegality of targeted killings under international law”, Case Western Reserve Journal of International Law, 45(1/2)
- Universal Declaration of Human Rights, 10 December 1948, General Assembly resolution 217 A
- www.hamshahrionline.ir/details/90577.
- www.bbc.co.uk/persian/world/2011/05/110430_u03_osama_dead.shtml.
- www.bbc.co.uk/persian/world/2011/09/110930_103_alawaki_yemen_alqaeda.shtml
- www.bbc.co.uk/Persian/world/2013/11/131101_131_pakistan_drone_taleban_mahsoud.shtml
- [www.btselem.org/english/ Statistics/ Casualties.aspx](http://www.btselem.org/english/Statistics/Casualties.aspx).
- www.janes.com/aerospace/military/news/jdw/jdw021108_1_n.shtm.
- www.mfa.gov.il/MFA/PressRoom/2000/Pages/default.aspx?WPID=WPQ5&PN=5
- www.news.bbc.co.uk/2/hi/south Asia/8220762.stm.